

متن پرسش

با سلام استاد گرامی من سوالی دارم که خیلی وقت است ذهن مرا مشغول کرده و تمرکز و حواس مرا به خود اختصاص داده به گونه ای که درانجام کارهای دیگرم کسل و کند شده ام. شاید سوال من در نظر اول به نظر شما تکراری و پیش پا افتاده بیاید اما باور کنید چنان تناقضی در ذهن من ایجاد کرده که میترسم ایمانم را خدشه دار کند. در واقع مشکل من این است که هرچه در خانه ی خدا را میزنم جواب نمیگیرم..... حالا از شما تقاضای کمک دارم. لطفاً به من بگویید چرا با همه ی این کارها و با اینکه از تلاش نیز فرو گذار نکرده ام جواب نمیگیرم.

متن پاسخ

باسمه تعالی علیکم السلام ظاهراً چنین حالتی برای بعضی از اهل سلوک نیز پیش آمده که مولوی در رابطه با آن میگوید: *آن یکی الله می گفتی شبی.... تا که شیرین می شد از ذکرش لبی گفت *گفت شیطان آخر ای بسیار گو..... این همه الله را لبیک کو *می نیاید یک جواب از پیش تخت..... چند الله می زنی با روی سخت * او شکسته دل شد و بنهاد سر..... دید در خواب او خضر را در خضر *گفت هین از ذکر چون وامانده ای..... چون پشیمانی از آن کش خوانده ای *گفت لبیک نمی آید جواب..... ز آن همی ترسم که باشم رد باب *گفت آن الله تو لبیک ماست..... و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست * حيله ها و چاره جویبهای تو..... جذب ما بود و گشاد این پای تو ترس و عشق تو کمند لطف ماست..... زیر هر یا رب تو لبیکه است *جان جاهل زین دعا جز دور نیست ز آنکه یا رب گفتنش دستور نیست *بر دهان و بر دلش قفل است و بند..... تا ننالد با خدا وقت گزند * داد مر فرعون را صد ملک و مال..... تا بکرد او دعوی عز و جلال *در همه عمرش ندید او درد سر.... تا ننالد سوی حق آن بد گهر *داد او را جمله ملک این جهان..... حق ندادش درد و رنج و اندهان *درد آمد بهتر از ملک جهان..... تا بخوانی مر خدا را در نهان *خواندن بی درد از افسردگی است..... خواندن با درد از دل بردگی است * آن کشیدن زیر لب آواز را..... یاد کردن مبدا و آغاز را * آن شده آواز صافی و حزین..... ای خدا وی مستغاث و ای معین * ناله ای سگ در رهش بی جذب نیست ز آنکه هر راغب اسیر ره زنی است * چون سگ کھفی که از مردار رست..... بر سر خوان شهنشاهان نشست * تا قیامت می خورد او پیش غار آب رحمت عارفانه بی تغار * ای بسا سگ پوست کاو را نام نیست..... لیک اندر پرده بی آن جام نیست * جان بده از بهر این جام ای پسر..... بی جهاد و صبر کی باشد ظفر * صبر کردن بهر این نبود حرج صبر کن کالصبر مفتاح الفرج

*زین کمین بی‌صبر و حزمی کس نجست حزم را خود صبر آمد پا و دست □ حزم کن از خورد
کاین زهرین گیاست..... حزم کردن زور و نور انبیاست □ موفق باشید